



بررسی مولفه های حکومت و دولت با رویکرد سیستمی در خطبه های نهج البلاغه (خطبه ۱۱۲ تا ۱۴۵)

مهتاب خیرالسادات

دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث، گرایش نهج البلاغه

چکیده

بدون تردید نهج البلاغه کتابی حیات بخش و ارمغانی الهی برای جامعه بشری است. این کتاب جاوید در عین آنکه بخشی از سخنان و گفتارهای امام علی (ع) را در بر می گیرد، به حق حاوی معارفی است که آن را در جایگاهی والا پس از قرآن کریم قرار داده است. از آنجا که خطبه ها، نامه ها و سخنان حضرت از سیره ی ایشان در دگر گونی او ضاع امت اسلامی و تحقق سعادت مطلوب برای آنان جدا نیست؛ لذا نهج البلاغه شکل اسناد سیاسی به خود گرفته که جهت گیری های حکومت اسلامی، روش های اداره کشور و نحوه ی برخورد با دشواری ها را تبیین می کند و در برگیرنده خط مشی های سیاسی و رویکردی باسیستم اسلامی است که باید در حکومت اسلامی از آنها پیروی کرد. به بیانی دیگر نهج البلاغه گنجینه نفیسی از دستورات و معارف ارزشمندی است که در آن به مؤلفه های حکمرانی خوب پرداخته شده است. بنابراین نهج البلاغه در حوزه تشکیل دولت و حکومت و فقه سیاسی، پس از قرآن کریم و سیره سیاسی پیامبر اکرم (ص)، بنیانگذار یکی از بزرگترین مبانی فلسفه سیاسی در اسلام است که راهبردهای حکومتی و سیاسی روشنگرانه و عالمانه در زمینه حکومت و ساختارهای سیاسی آن بیان نموده است. بنابراین در این دیدگاه حکومت، قدرت و ولایت بر جامعه از ناحیه خداوند به عنوان حق حاکمیت الهی به کسی منتقل می شود که وجودش سراسر، تجلی اراده و عزم الهی است. در این دیدگاه حکومت و سیله اقامه حق و زدودن ظلم و ستم از جامعه است و حکومتی مشروع خواهد بود که از طرفی منشا الهی داشته، حاکم آن واجد صلاحیت های ذاتی باشد، و از طرف دیگر از اقبال و حمایت مردم بهره مند باشد؛ چراکه مقبولیت مردمی حکومت باعث کارآمدی آن خواهد شد. هدف پژوهش حاضر بررسی مولفه های حکومت و دولت با رویکرد سیستمی در خطبه های نهج البلاغه (خطبه ۱۱۲ تا ۱۴۵) می باشد. بنابراین در ادامه ضمن مرور مولفه های حکومت و دولت در نهج البلاغه، به بررسی دیدگاه امام علی (ع) درباره ی حکمرانی و تطبیق شاخص های حکمرانی خوب ارائه شده در خطبه های ۱۱۲ تا ۱۴۵ به نظرات امام علی (ع) خواهیم پرداخت در پایان نیز سایر شاخص های حکمرانی خوب از دیدگاه امام به صورت خلاصه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

کلیدواژه ها: حکومت، دولت، رویکرد سیستمی، نهج البلاغه



مقدمه

امام علی (ع) به عنوان یک انسان کامل به موضوعات و مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرداخته و چشم اندازهای گرانقدر خویش را در دوران حکومت پنج ساله خود که فصل درخشانی را در تاریخ حکومت های جهان رقم زده عرضه کرده است، و نهج البلاغه مملو از مباحث نظری و عملی تراویده از اندیشه و سیره آن حضرت در عرصه سیاست و حکومت می باشد. بنابراین نهج البلاغه یکی از متون اساسی دینی، حکومتی و زمامداری با رویکردی اسلامی به شمار می رود. (علی اکبری و ستمی، ۱۳۹۲). در نهج البلاغه از حاکم جامعه اسلامی با عنوان ملک یا سلطان - که معنای تملک و سلطه گری را در خود دارد - یاد نشده، بلکه در آن با کلماتی مانند "امام" (پیشوا و رهبر) و "والی" روبرو هستیم. رهبر و امام کسی است که جامعه و امتی را به دنبال خود می کشد و خود پیش قراول و طلایه دار حرکت است. والی و ولایت متضمن معنای پیوستگی است. والی امت و رعیت، کسی است که امور مردم را بر عهده دارد و با آنها پیوسته است. حاکم در نگاه علی (ع) کسی است که در راس حکومت، ولی امر و متصدی کارهای مردم بوده و مکلف به تکلیفی الهی و مهم است. فردی از جامعه است که بیشترین و سنگین ترین بار مسئولیت بر روی دوش اوست. در سوی دیگر مردم قرار دارند که باید با همه ارزش های مادی و معنوی و آرمان هایشان مورد احترام قرار گیرند و دین و دنیای آنها با هم و در تعامل لحاظ شود (مطهری، ۱۲۷-۱۲۸). نگاه امام علی (ع) به حکومت نگاهی الهی است. نگاهی که با نگاه دنیامدارانه و قدرت محورانه تفاوت اساسی دارد. حضرت علی (ع) در آغاز حکومت خود دلیل پذیرفتن آن مسئولیت بزرگ را گرفتن حق ستمدیده از ستمگر برشمرده و آن را پیمانی می داند که خداوند از عالمان گرفته است: «سوگند به خدایی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده است که اگر انبوه آن جماعت نمی بود، یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی کرد، و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمکاران و گر سنگی ستم کشان خاموشی نگزینند، افسار شتر خلافت را بر گردنش می افکندم و رهایش می کردم (نهج البلاغه، دشتی: ۳۰) بنابراین گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه (به خصوص احقاق حق افراد ستمدیده) و حاکمیت قانون از جمله اهداف حکومت امام علی (ع) در تشکیل دولت و حکومت می باشد و با توجه به آنچه بیان شد پژوهشگر در این مقاله بر آن است تا با بررسی مولفه های حکومت و دولت با رویکرد سیستمی در خطبه های نهج البلاغه (خطبه ۱۱۲ تا ۱۴۵) با مراجعه به متون و آموزه های اصیل اسلامی دستاورد روشنی در خصوص تشکیل دولت و حکومت با رویکرد سیستمی ارائه نماید.

چارچوب نظری

یکی از اهداف تشکیل حکومت و حکمرانی در اسلام، رسیدگی به حقوق محرومان و دفاع از مظلومان است. حضرت علی (ع) انگیزه خود از پذیرش حکومت را چنین بیان می دارد: «پروردگارا! تو می دانی آن چه ما انجام دادیم، نه برای این بود که مملکت و سلطنتی به دست آوریم و نه برای این که از متاع پست دنیا چیزی تهیه کنیم، بلکه بدان سبب بود که نشانه های از بین رفته دینت را بازگردانیم و صلح و اصلاح را در شهرهای آشکار سازیم تا بندگان ستم دیده ات در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که



فراموش شده است، بار دیگر عملی شود (نهج البلاغه دشتی: ۱۷۵). بنابراین گسترش معنویت، ایجاد امنیت و افزایش رفاه در جامعه (به خصوص احقاق حق افراد ستمدیده) و حاکمیت قانون از جمله اهداف حکومت امام علی (ع) می باشد و یکی از مهم ترین ویژگی های حکومت اسلامی، احترام گذاشتن به آرای عمومی و عملی ساختن خواسته های مردمی است. از این رو ست که حضرت علی (ع) هرگز حاضر نبود حکومت را به هر شکل ممکن به دست آورد؛ زیرا معتقد بود، حکومتی می تواند مصداق حکمرانی خوب باشد که از اساس، مبتنی بر رعایت ضوابط عقلی و شرعی و مقبولیت مردم باشد. با اینکه بر اساس مبانی کلامی شیعه، حضرت علی (ع) خلیفه بلافضل و منصوص رسول خدا (ص) و امام واجب الاطاعه بود، ولی هرگز در صدد تحمیل حکومت خود بر مردم نبود. از این رو وقتی با دعوت مردم برای قبول خلافت مواجه شد، رفتاری از خود نشان داد که در طول تاریخ بی نظیر است، آن حضرت حتی با اصرار از مردم خواست که در صورت امکان او را از قبول خلافت معاف دارند و فرمود: "دَعُونِي وَ اَلْتَمِسُوا غَيْرِي فَاَنَا مُسْتَقْبِلُونَ اَمْرًا لَهُ وُجُوهُ وَ اَلْوَانُ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ اِنَّ اَلْاَفَاقَ قَدْ اَغَامَتْ وَ اَلْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. وَ اَعْلَمُوا اَنِّي اِنْ اَجَبْتُمْ رِكْبَتِي بِكُمْ مَا اَعْلَمُ وَ لَمْ اُصْغِ اِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَتَبِ الْعَاتِبِ وَ اِنْ تَرَكْتُمُونِي فَاَنَا كَاَحَدِكُمْ وَ لَعَلِّي اَسْمَعُكُمْ وَ اَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَاكَيْتُمُوهُ اَمْرُكُمْ وَ اَنَا لَكُمْ وَ زَيْرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنْي اَمِيرًا". "مرا واگذارید و دیگری را طلب کنید، اگر مرا رها کنید، من هم مانند یکی از شما هستم. شاید من شنواتر و مطیع تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم و اگر در چنین شرایطی من وزیر و مشاورتان باشم بهتر از آن است که امیر و رهبرتان گردم" (نهج البلاغه، خطبه ۹۲، دشتی: ۱۲۳). در جمع بندی چارچوب نظری باید اذعان داشت که علی رغم موارد متعددی که تحت عنوان دولت، سیاست و حکومت اسلامی بیان شده است تاکنون هیچ تحقیق و اثر پژوهشی در رابطه با مولفه های حکومت و دولت با رویکرد سیستمی در خطبه های نهج البلاغه نگاشته نشده است، لذا جای خالی این پژوهش که حکومت و دولت در نهج البلاغه را مورد مذاقه قرار داده و الگویی برای حاکمان جامعه اسلامی ارائه نماید احساس می شود.

مؤلفه های حکومت و دولت با رویکرد سیستمی در خطبه های نهج البلاغه:

نهج البلاغه یکی از متون اساسی دینی، حکومتی و زمامداری با رویکردی اسلامی به شمار می رود. بنابر نقل کتاب الذریعه حدود ۱۷۰ شرح بر نهج البلاغه نوشته شده است که عمده این آثار در باب سیاست و حکومت بر محور فرمان حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر نخعی و زمامداران جامعه اسلامی است که تجلی ویژگی ها و خصوصیات یک حکومت ایده آل رایان می کند. در این بخش به بررسی برخی از مولفه های حکومت و دولت در نهج البلاغه با رویکرد سیستمی می پردازیم.

۱- ضرورت تاسیس دولت:

از سخنان آن حضرت علیه السلام در خصوص ضرورت تاسیس دولت و حکومت است (آنجا که برای اصحابشان فرمودند: « لَمْ تَكُنْ بِيَعْتِكُمْ اِيَّايَ فَلْتَهُ وَ لَيْسَ اَمْرِي وَ اَمْرُكُمْ وَ اِحْدَا اِنِّي اُرِيدُكُمْ لِلَّهِ وَ اَنْتُمْ تُرِيدُونَنِي لِاَنْفُسِكُمْ اِيْهَا النَّاسُ اَعَيْنُونِي عَلٰى اَنْفُسِكُمْ وَ اَيْمُ اللّٰهِ لَأَنْصِفَنَّ الْمَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَ لَأَقُودَنَّ الظَّالِمَ بِخِزَامَتِهِ حَتَّى اُورِدَهُ مِنْهُلِ الْحَقِّ وَ اِنْ كَانَ كَارِهًا».



ترجمه: "بیعت شما با من بدون فکر و اندیشه نبود (بلکه همه اجتماع کرده از روی فکر و اندیشه درست اقدام بر این امر نمودید، پس نباید هیچیک از شما نقض بیعت کرده یا پشیمان شوید، و این مانند بیعت با ابی بکر نبود که بی اندیشه انجام دادید و عمر گفت: إِنَّ بَيْعَهُ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فِلْتَهُ، وَ قِيَّ اللَّهُ شَرَّهَا، فَمَنْ عَادَ إِلَيَّ مِثْلَهَا فَاقْتُلُوهُ يَعْنِي بَيْعَتِ بَا أَبِي بَكْرٍ بِيْ بِيْ أَنْدِيْشَهْ أَنْجَامْ گُرفْت، خُدا از شرّ آن نگاه دارد، پس اگر دیگری بمانند آن باز گردد او را بکشید) و کار من و شما یکسان نیست (زیرا) من شما را برای خدا (ترویج از قواعد دین) می خواهم و شما مرا برای (بدست آوردن بهره های دنیای) خود می خواهید ای مردم مرا بر نفس (آماره) خودتان یاری کنید (از هوای نفس پیروی نکرده مطیع و فرمانبردار من باشید) سوگند بخدا برای گرفتن حقّ ستمدیده از ستمگر از روی عدل و انصاف حکم می کنم و ستمکار را با حلقه بینی او می کشم (مانند شتر که در بینش حلقه کنند و مهارش را بکشند) تا اینکه او را به آب خور حقّ وارد سازم اگر چه بآن بی میل باشد (ستمگر را ذلیل و خوار گردانم تا حقّ ستمدیده را از او بستانم). (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶).

و یا در جای دیگر می فرماید: «أَرْسَلَهُ دَاعِيًا إِلَى الْحَقِّ وَ شَاهِدًا عَلَى الْخَلْقِ فَبَلَّغَ رِسَالَاتِ رَبِّهِ غَيْرَ وَانٍ وَ لَا مُقَصِّرٍ وَ جَاهِدَ فِي اللَّهِ أَعْدَاءَهُ غَيْرَ وَاهِنٍ وَ لَا مُعَدِّرٍ إِمَامٌ مِّنْ أَتَقَى وَ بَصْرٌ مِّنْ اهْتَدَى...».

ترجمه: خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را فرستاد تا دعوت کننده به حق، و گواه اعمال خلق باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بدون سستی و کوتاهی، رسالت پروردگارش را رسانید، و در راه خدا با دشمنانش بدون عذر تراشی جنگید. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیشوای پرهیزکاران، و روشنی بخش چشم هدایت شدگان است (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۶).

امام (ع) در این خطبه، پیامبر (ص) را دعوت کننده به سوی حق معرفی می کند و ایشان را گواه بر اعمال مردم می داند. این کلام، اشاره به آیه شریفه است که می فرماید: "يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا* وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا؛ ای پیامبر، ما تو را [به سمّت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم، و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک". رسول اکرم (ص)، با دشمنان خدا جنگید و این جنگ، نه برای فتح سرزمین و نه برای مال و مقام، بلکه برای استواری اسلام بود. همچنین امام (ع)، به مجاهدت های پیامبر (ص) و مبارزات ایشان با کافران اشاره می کند.

"بَعَثَ اللَّهُ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّصَهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ لِنَلَا تَجِبَ الْحُجَّةَ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصُّدُقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ كَشَفَ الْخَلْقَ كَشْفَهُ لَأَنَّهُ جَهْلَ مَا أَخْفَوَهُ مِنْ مَصُونِ أَسْرَارِهِمْ وَ مَكْنُونِ ضَمَائِرِهِمْ وَ لَكِن لِيَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا فَيَكُونُ الثَّوَابُ جَزَاءً وَ الْعِقَابُ بَوَاءً"



ترجمه: خداوند پیامبران را بر انگیخت و وحی را به آنان اختصاص داد، و پیامبران را حجّت خود بر بندگان قرار داد، تا استدلالی یا جای عذری برای کسی باقی نماند، پس پیامبران انسان ها را، با زبان راستگویی به راه حق فراخواندند. آگاه با شید که خداوند از درون بندگان پرده بر می گیرد، نه آن که بر اسرار پوشیده آنان آگاه نیست، و بر آنچه در سینه ها نهفته دارند بی خبر است، بلکه خواست آنان را آزمایش کند، تا کدام یک، اعمال نیکو انجام می دهد، و پاداش برابر نیکو کاری و کیفر مکافات در خور بدی ها باشد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴).

امیر مؤمنان (ع)، در این خطبه به حکمت بعثت پیامبران الهی اشاره می فرماید که از مهمترین این حکمت ها، اتمام حجت با مردم بود، همانطور که قرآن کریم می فرماید: "رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا"؛ پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده تا از آن پس مردم را بر خدا حجتی نباشد، و خدا پیروزمند و حکیم است. امام (ع)، سپس به مسأله فلسفه امتحانات الهی از مردم اشاره می فرماید و آن را نه از روی عدم علم خداوند، بلکه برای استحقاق پاداش به خوبان معرفی می فرماید و سپس به آیه شریفه "لِيَلْبُوَكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا"؛ تا شما را بیازماید که کدامتان نیکو کارترید. اشاره می نمایند.

۲- عناصر دولت

و در جای دیگر در جمع اصحاب درباره یاران حکومت و دولتمردان خود می فرماید: "أَنْتُمْ الْأَنْصَارُ عَلَى الْحَقِّ وَالْأَخْوَانُ فِي الدِّينِ وَالْجُنُودُ يَوْمَ الْبَاسِ وَالْبِطَانَةُ دُونَ النَّاسِ، بِكُمْ أَضْرِبُ الْمُدْبِرَ وَ أَرْجُو طَاعَةَ الْمُقْبِلِ. فَأَعِينُونِي بِمُنَاصَحَةِ خَلِيَّةٍ مِنَ الْغَشِّ، سَلِيمَةٍ مِنَ الرَّيْبِ، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ".

ترجمه: شما یاران حق و برادران دینی هستید. در روز نبرد چون سپر نگهبان یکدیگر کنید. شما رازداران منید نه مردم دیگر. به نیروی شما کسانی را که روی بر می تابند می زنم و از آنان که روی می آورند، امید طاعت دارم. پس مرا به نیکخواهی و اندرزهای خود یاری دهید. اندرزهایی عاری از هر نابکاری و در امان از هر ریب و ریا. به خدا سوگند، من اولای به مردم از خود مردم هستم (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۸).

همان گونه که در سند این خطبه ذکر شده، بعضی از شارحان نهج البلاغه گفته اند که امام علیه السلام این سخن را بعد از پایان جنگ جمل فرمود در این میدان یاران امام یکدست و یکپارچه مطیع فرمان امام بودند و پیروزی چشم گیری به سرعت نصیبشان شد و با شجاعت و فداکاری و همدلی و وحدت صفوف دشمن را در هم شکستند و آتش فتنه را خاموش ساختند. امام

^۲ نساء، آیه ۱۶۵

^۳ ملک، آیه ۲



علیه السلام در این عبارات کوتاه با تعبیرات رسا از آنها قدردانی کرده و آنها را ستایش می کند و در ضمن به ادامه این خط در آینده توصیه می نماید و در پایان آن به مقام ولایت خویش اشاره ای کوتاه و گویایی دارد.

و در جای دیگر در ستایش خداوند تبارک و تعالی می فرماید: "وَأَنْقَادَتْ لَهُ الْمَدِينَا وَالْآخِرَةُ بِأَزْمَتِهَا، وَقَدَّعَتْ إِلَيْهِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُونَ مَقَالِيدَهَا، وَسَجَدَتْ لَهُ بِالْعُدُوِّ وَالْأَصَالِ الْأَشْجَارُ النَّاصِرَةُ، وَقَدَحَتْ لَهُ مِنْ قُضْبَانِهَا الذُّيْرَانَ الْمُضِيئَةَ، وَآتَتْ أَكْلَهَا بِكَلِمَاتِهِ الثَّمَارُ الْيَانِعَةُ".

ترجمه: هم دنیا و هم آخرت مطیع و منقاد خداوندند و زمامشان به دست او است. آسمانها و زمینها، کلیدهای خود را تسلیم او نموده اند. درختان سبز و خرم هر بامداد و شامگاه در برابر او خاضع اند و برای او از شاخه های خود آتشهای تابناک، از گلهای و میوه ها، می افروزند و به فرمان او و مشیت اوست که میوه های رسیده به بار می آورند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

شرح خطبه: با یک نگاه اجمالی به خطبه روشن می شود که از پنج بخش مهم تشکیل یافته است. بخش اول از عظمت خداوند و قدرت مطلقه او و سجده تمام موجودات در برابر ذات پاکش سخن می گوید. در بخش دوم به عظمت قرآن و دوام و بقای آن اشاره می فرماید. بخش سوم در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که خداوند او را بعد از یک دوره فترت فرستاد. و نبوت را با او پایان داد. در بخش چهارم سخن از کم ارزش بودن دنیا به میان آورده و همگان را به هوشیاری و شناخت دنیا و گرفتن زاد و توشه از آن دعوت می فرماید. در پنجمین و آخرین بخش، اندرزهای شایسته و مؤثری به همه مخاطبان می دهد و بار دیگر به سراغ قرآن و عظمت آن و لزوم تدبیر در آیاتش باز می گردد، و به این ترتیب یک نسخه کامل سعادت برای رهروان راه حق می نویسد.

۳- شبکه قدرت

حضرت در خصوص تشکیل حکومت اسلامی می فرماید: "اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسُ شَيْءٍ مِنْ قُضُولِ الْحَطَامِ، وَلَكِنْ لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمُظْلَمُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَتَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِالصَّلَاةِ"

ترجمه: بار خدایا، تو می دانی، که آن کارها که از ما سرزد، نه برای همچشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را که دگرگون شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بنندگان ستمدیده ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته ای، جاری گردد. بار خدایا، من نخستین کسی هستم که به سوی تو روی آوردم و دعوت را شنیدم و اجابت کردم و در نماز، کسی جز رسول الله (صلى الله عليه وآله) بر من پیشی نگرفته است (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).



شرح خطبه: امام (علیه السلام) در این فراز از خطبه در حقیقت، اهداف حکومت الهی - از جمله حکومت خود - را بیان می فرماید، و با تعبیرات بسیار جالب و حساب شده، در سهای فراموش نشدنی به همه حاکمان مؤمن و مخلص می دهد. نخست می فرماید: «خدایا! تو می دانی که آنچه را ما (در امر حکومت) انجام دادیم، نه به خاطر بدست آوردن سلطنت و مقام بود، و نه برای نیل به متاع پست دنیا» (اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا ائْتِمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ). این تعبیر می تواند اشاره به اصل پذیرش بیعت بر خلافت از سوی مردم بوده باشد، یا اشاره به درگیریها و جنگهایی که میان او و دشمنان در «صفین» و مانند آن واقع شد، و در هر حال انگیزه های اصلی حکومت خود کامگان در آن منعکس شده است که آنها همیشه برای دو چیز تلاش می کنند، به دست آوردن مقام به هر قیمت که باشد و به چنگ آوردن مال دنیا از هر کس و هر کجا ممکن شود. در واقع همان حبّ جاه و حبّ مال است که در سراسر تاریخ بشر و حتی امروز بر حکومتهای خود کامه، سایه افکنده است. امام (علیه السلام) اگر این سخن را می گوید، در عمل نیز آن را به خوبی ثابت کرده است. زدر شورای شش نفری «عمر»، هنگامی که رسیدن به حکومت را مشروط به انحراف از مسیر رسول الله کردند، امام (علیه السلام) آن را نپذیرفت و هنگامی که «طلحه» و «زبیر» پیشنهادهای خلاف برای وفاداری خود به حکومت امام (علیه السلام)، مطرح کردند با کمال صراحت آن را پس زد. چگونه ممکن است امام (علیه السلام) تن به چنین پیشنهادهایی بدهد در حالی که به گفته خودش، دنیا در نظر او از آب بینی یک بز، یا از برگ نیم جویده درختی در دهان ملخ، کمتر و بی ارزش تر بود.

۴- فرآیند و جریان قدرت

حضرت در خصوص فرآیند و جریان قدرت در حکومت اسلامی می فرمایند: "نَحْمَدُهُ عَلَى مَا أَخَذَ وَأَعْطَى وَعَلَى مَا أَبْلَى وَابْتَلَى، الْبَاطِنُ لِكُلِّ خَفِيَّةٍ وَالْحَاضِرُ لِكُلِّ سَرِيرَةٍ، الْعَالَمُ بِمَا تُكِنُّ الصُّدُورُ وَمَا تَخُونُ الْعُيُونُ. وَشَهِدُ أَنْ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَنَجِيَّهُ وَبَعِيَّتُهُ، شَهَادَةٌ يُوَافِقُ فِيهَا السِّرُّ الْإِعْلَانُ وَالْقَلْبُ اللِّسَانُ"

توجه: سپاس می گویم او را، بر آنچه بستند و بر آنچه عطا کرد و بر هر احسان که نمود و بر هر امتحان که فرمود. از درون هر پنهان آگاه است و هر رازی در نزد او آشکار است به هر چه در دلهاست داناست و هر چه که چشمان، دزدیده، در آن نگرند می داند. شهادت می دهم که خداوندی جز او نیست و محمد (صلی الله علیه و آله) برگزیده و مبعوث از سوی او است. شهادتی که در آن نهان و آشکار و دل و زبان موافق باشند (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۲).

شرح خطبه: این خطبه، همان گونه که در بالا اشاره شد، مشتمل بر «مواعظ» و پند و اندرز و توصیه به «زهد» در دنیا است. و به طور دقیق تر از چهار بخش تشکیل شده است: ۱- حمد و ثنای الهی با ذکر اوصاف ویژه ای از خداوند و شهادت خالصانه به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. ۲- اشاره به فرارسیدن پایان عمر، و جدا شدن انسان از تمام سرمایه های زندگی دنیا. ۳- لزوم عبرت گرفتن از زندگی پیشینیان، آنهایی که اموال و ثروتهای فراوانی جمع کردند و سرانجام خانه هایشان قبرشان شد، و



اموال و همسرانشان به دست دیگران افتاد. ۴- لزوم بهره گیری از فرصتهایی که در دنیا در دست داریم، برای فراهم ساختن زاد و توشه آخرت.

ودرجای دیگر می فرمایند: "وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الْمَدِينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْزَةِ وَ سِتْرِ الْعَوْرَةِ، وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَّا يَنْتَصِرُونَ، وَ مَنَعَهُمْ وَ هُمْ قَلِيلٌ لَّا يَمْتَنِعُونَ، حَيُّ لَّا يَمُوتُ. إِنَّكَ مَتَى تَسِرَ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بَنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتَنْكَبْ، لَّا [يَكُنْ] تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانْفَهُ دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ لَيْسَ بَعْدَكَ مَرَجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، فَابْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مُحْرَبًا وَ أَحْفِزْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَ الذِّصِيحَةَ، فَإِنِ أَظْهَرَ اللَّهُ فِدَاكَ مَا تُحِبُّ، وَ إِنِ تَكُنِ الْآخِرَى كُنْتَ رِدْءًا لِلنَّاسِ وَ مَثَابَةً لِلْمُسْلِمِينَ"

ترجمه: سخنی از آن حضرت (ع) عمر برای این که خود به نبرد رومیان رود با او مشورت کرد و علی (ع) فرمود: خداوند، برای پیروان این دین، بر عهده گرفته است که حوزه دینشان را مستحکم گردانند و حریم اسلام را از تعرض خصم مصون دارد. آن خداوندی، که یاریشان کرد و هنوز شمارشان اندک بود و کس به یاریشان بر نمی خاست و آنان را از دشمنانشان حفظ کرد و حال آنکه، آنان را شمار اندک بود و توان دفاع از خود را نداشتند. اوست که زنده است و نمی میرد. اگر تو خود به سوی دشمن روی و خود با دشمن رویاری شوی، اگر مغلوب گردی، مسلمانان را تا اقصا بلادشان پناهگاهی نمی ماند و بعد از تو مرجعی ندارند که به آن باز گردند. پس مردی سلحشور را به سوی ایشان بفرست و سپاهی گران همراه او کن که هم جنگ آز موده باشند و هم نیکخواه اسلام. اگر خداوند پیروزش گرداند که این همان است که تو خواسته ای و اگر کار را گونه ای دیگر افتاد، در آن حال، تو پناه مردم و مرجع مسلمانان خواهی بود (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۴).

شرح خطبه: بعضی از شارحان معروف نهج البلاغه می گویند امام علیه السلام این سخن را زمانی فرمود که «قیصر» با گروه عظیمی از لشکر به سوی مرزهای اسلام حرکت کرد، این در زمانی بود که سردار معروف لشکر مسلمین، «خالد بن ولید»، معزول شده بود و از خانه بیرون نمی آمد و کار بر «ابو عبیده جراح» و «شرحبیل» که آنها نیز از فرماندهان رده بعد بودند مشکل شد، لذا «عمر بن خطاب» از روی ناچاری تصمیم گرفت که خودش در جنگ شرکت کند و در این باره با امام امیرالمؤمنین علیه السلام به مشورت پرداخت. و از کلام «ابن ابی الحدید» استفاده می شود که «عمر» با نظر مشورتی حضرت علیه السلام مخالفت کرد و هنگامی که کار بر لشکر اسلام سخت شد شخصاً به میدان جنگ رفت و رومیان از ادامه جنگ ترسیدند و با «عمر» صلح کردند که به مسلمانان جزیه پردازند. سپس داستانی را که شبیه به یک افسانه است نیز در این جا نقل می کند. (شرح ابن ابی الحدید، جلد ۸، صفحه ۲۹۸) مرحوم «علامه شوشتری» در شرح نهج البلاغه می گویند: اولاً: آنچه «ابن ابی الحدید» نقل کرده است از «سیف» است و می دانیم هیچ یک از روایات «سیف» خالی از جعل و تحریف نیست. ثانیاً: هیچ دلیلی نداریم که کلام بالا را حضرت علی علیه



السلام به هنگام مشورت «عمر» در مورد خروج برای جنگ با رومیان گفته باشد، بلکه ظاهر بعضی کلمات «شیخ مفید» این است که این کلام در مورد جنگ «قادیسیه» یا «نہاوند» است. (شرح نہج البلاغہ شوشتری، جلد ۷، صفحہ ۴۲۱ و ۴۲۳ (با تلخیص)) این نکته نیز قابل توجہ است کہ «عمر» معمولاً مشورتہایی را کہ با علی علیہ السلام انجام می داد می پذیرفت و نجات خود را در آن می دید و همین معنا نظریہ مرحوم «علامہ شوشتری» را تأیید می کند. بہ ہر حال این خطبہ از دو بخش تشکیل شدہ؛ نخست و عدہ الہی بہ این امت در مورد پیروزی نہایی و دلگرم بودن بہ این وعدہ الہی، و دیگر این کہ بہ «عمر» می فرماید: شخصاً در میدان جنگ شرکت نکنید چرا کہ اگر حادثہ ای برای تو پیش آید وضع مسلمین در شرایط کنونی بہ ہم می ریزد.

۵- قلمرو دخالت دولت

حضرت در خصوص قلمرو دخالت دولت در حکومت اسلامی می فرماید: فَقَالَ (عليه السلام) مَا بِالْكُمْ أَمْخَرَسُونَ أَنْتُمْ؟ فَقَالَ قَوْمٌ مِنْهُمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ سِرَّتَ سِرَّتِنَا مَعَكَ. فَقَالَ (عليه السلام) مَا بِالْكُمْ لَأَسُدُّتُمْ لِرُشْدٍ وَ لَأَهْدِيْتُمْ لِقَصْدٍ، أَوْ فِي مِثْلِ هَذَا يَتَّبِعِي لِي أَنْ أَخْرُجَ وَ إِنَّمَا يَخْرُجُ فِي مِثْلِ هَذَا رَجُلٌ مِمَّنْ أَرْضَاهُ مِنْ شُجْعَانِكُمْ وَ ذَوِي بَأْسِكُمْ، وَ لَأَيَّبِعِي لِي أَنْ أَدَعَ الْجُنْدَ وَ الْمَصْرَ وَ بَيْتَ الْمَالِ وَ جَبَايَةَ الْأَرْضِ وَ الْقَضَاءَ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ النَّظَرَ فِي حُقُوقِ الْمُطَالِبِينَ ثُمَّ أَخْرَجَ فِي كِتَابِيهِ أَتْبَعَ أُخْرَى. أَتَقْلَقُلُ تَقْلَقُلَ الْقَدْحِ فِي الْجَنْبِ الْفَارِغِ وَ إِنَّمَا أَنَا قُطْبُ الرَّحَى تَدْوِرُ عَلَيَّ وَ أَنَا بِمَكَانِي فَإِذَا فَارَقْتُهُ اسْتَحَارَ مَدَارُهَا وَ اضْطَرَبَ ثَقَالُهَا؛ هَذَا لَعَمْرُ اللَّهِ الرَّأْيُ السُّوءُ. وَ اللَّهُ لَوْ لَأَرْجَائِي الشَّهَادَةَ عِنْدَ لِقَائِي الْعَدُوِّ وَ لَوْ قَدْ حُمَّ لِي لِقَاؤُهُ، لَقَرَّبْتُ رِكَابِي ثُمَّ شَخَصْتُ عَنْكُمْ فَلَا أُطَلِّبُكُمْ مَا اخْتَلَفَ جَنُوبٌ وَ شَمَالٌ؛ طَعَانِينَ عَيَّابِينَ حَيَّادِينَ رَوَّاعِينَ، إِنَّهُ لَأَغْنَاءُ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ. لَقَدْ حَمَلْتُكُمْ عَلَى الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الَّتِي لَا يَهْلِكُ عَلَيْهَا إِلَّا هَالِكٌ، مَنْ اسْتَقَامَ فِإِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ زَلَّ فِإِلَى النَّارِ.

ترجمہ: علی (ع) در خطاب بہ آن جماعت چنین گفت: چہ می شود شما را کہ بہ حق راہ نیافتہ آید و بہ راہ راست عدالت ہدایت شدہ آید. آیا شایستہ است کہ در چنین ہنگامی من بہ نبرد با دشمن بیرون آیم؟ رسم این است، کہ یکی از سلحشوران و جنگجویانتان کہ من می پسندم رہسپار نبرد گردد. شایستہ نیست کہ من لشکر و شہر و بیت الاحمال و گردآوری خراج و داوری مسلمانان و نظر در حقوق شاکیان و طلبکاران را واگذارم و با فوجی از لشکر بیرون آیم و در پی فوجی دیگر شتابم و از این سو بہ آن سو افتم، چونان تیری بی پیکان و بی سوار در ترکشی خالی. من بہ منزلہ محور این آسیابم کہ در جای خود ثابت است و آسیاب بہ گرد آن می چرخد و، اگر از جای کندہ شود، گردش چرخ زبرین آشفته شود و سنگ زیرین از جای بشود. خدا داند کہ این رأی، رأی بر خطاست. بہ خدا سوگند، اگر امید نمی داشتم کہ روزی بہ هنگام رویارویی با دشمن بہ شہادت می رسم - و ای کاش چنین شہادتی برایم مقدر می شد - مرکب خویش پیش می کشیدم و بر آن می نشستم و از میان شما می رفتم و، تا باد شمال و جنوب می وزید، از شما یاد نمی کردم. فراوان طعن زندگان، عیبجویان، روی گردانان از حق و حیلہ گرانید. چہ سود کہ در شمار افزون ہستید، در حالی کہ میانہ دلہایتان اتفاق اندک است. شما را بہ راہ روشن ہدایت، راہ



نمودم، راهی که روند گانش هلاک نشوند، جز آنها که خود خواستار هلاکت با شدند. هر که ایستادگی کند، رهسپار بهشت است و هر که بلغزد طعمه آتش دوزخ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹).

شرح خطبه: همان گونه که در شرح سند خطبه اشاره شده است، امام علیه السلام این خطبه را در جریان یکی از حملات و غارتگریهای لشکر معاویه در اطراف عراق، بیان فرموده است. امام علیه السلام در این خطبه از بی تفاوتی و سکوت مردم نسبت به این حوادث ایذایی که روحیه مردم و سربازان را تضعیف می کرد، به شدت انتقاد می کند و هنگامی که بعضی گفتند: اگر شما حرکت کنید، ما نیز با شما حرکت خواهیم کرد!، امام علیه السلام آنها را مورد سرزنش بیشتری قرار داد و بر آن بی خبران، فریاد زد که وظیفه امام و پیشوای یک جمعیت این نیست که برای دفع هر شورش و غارتی، شخصاً به تعقیب دشمن پردازد و مرکز حکومت اسلامی را رها سازد و وظایف مختلف خویش را تعطیل کند؛ امام علیه السلام باید چنین کاری را در حوادث بسیار مهم، انجام دهد و حوادث کوچکتر را، فرماندهان جزء با گروهی از مردم دنبال کنند. این یکی از اصول مسلم مدیریت و فرماندهی است که متأسفانه، مردم کوفه یا نمی دانستند و یا نمی خواستند بدانند!

و در جای دیگر در پاسخ به اعتراض برخی بزرگان مبنی بر تقسیم مساوی بیت المال و در نظر نگرفتن سابقه شرافت، می فرماید: أ تَمْرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيَتْ عَلَيْهِ؟ وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا، [وَأَلَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَإِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ. [ثُمَّ قَالَ] أَلَا وَإِنْ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَإِسْرَافٌ وَهُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الْمَدِينِ وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَيَكْرُمُهُ فِي النَّاسِ وَيَهِينُهُ عِنْدَ اللَّهِ؛ وَلَمْ يَضَعْ أَمْرًا مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَلَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ، إِلَّا حَرَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ وَ كَانَ لِغَيْرِهِ وَدُهُمْ، فَإِنْ زَلَّتْ بِهِ النُّعْلُ يَوْمًا فَاحْتِاجَ إِلَى مَعُونَتِهِمْ، فَسَرُّ خَلِيلٍ وَ أَلَامُ خَدِينِ.

ترجمه: سخنی از آن حضرت (ع) هنگامی که او را مورد عتاب قرار دادند که چرا عطایا را به تساوی تقسیم می کند: آیا مرا فرمان می دهید که پیروزی را طلب کنم، به ستم کردن بر کسی که زمامدار او شده ام؟ به خدا سوگند، چنین نکنم تا شب و روز از پی هم می آیند و در آسمان ستاره ای از پس ستاره دیگر طلوع می کند. اگر این مال از آن من می بود، باز هم آن را به تساوی به میانشان تقسیم می کردم. پس چگونه چنین نکنم، در حالی که، مال از آن خداوند است. سپس، فرمود: بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود گونه ای تبذیر و اسراف است که بخشنده را در این جهان بر می افرازد و در آن دنیا پست می سازد. در میان مردم مکرمش می دارد و در نزد خدا خوار می گرداند. هر کس دارایی خود را بیجا صرف کند و به ناهلش ببخشد، خداوند از سپاسگزاری آنها محرومش گرداند. آنان به جای او، دیگری را به دوستی خواهند گرفت و اگر روزی او را حادثه ای پیش آید و به یاریشان نیاز افتد، آنها را بدترین یاران و سرزنش کننده ترین کسان خود خواهد یافت (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶).



شرح خطبه: این سخن را هنگامی ایراد فرمود، که رعایت مساوات را در عطایای بیت المال، بر او ایراد گرفتند و جمعی از بی خبران توصیه به تبعیض نمودند.

۶- بازخورد منفی و مثبت

حضرت در خصوص بازخورد منفی و مثبت در حکومت اسلامی می فرمایند: "أَنَا لَمْ نُحَكِّمِ الرَّجَالَ وَ إِنَّمَا حَكَمْنَا الْقُرْآنَ، هَذَا الْقُرْآنُ إِنَّمَا هُوَ خَطٌّ مَسْطُورٌ بَيْنَ الدَّقَّتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يُدَلُّهُ مِنْ تَرْجُمَانٍ وَ إِنَّمَا يَنْطِقُ عَنْهُ الرَّجَالُ. وَ كَمَا دَعَانَا الْقَوْمُ إِلَى أَنْ نُحَكِّمَ بَيْنَنَا الْقُرْآنَ لَمْ نَكُنْ الْفَرِيقَ الْمُتَوَكِّلِيَّ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى عَزَّ مِنْ قَائِلٍ] سُبْحَانَهُ «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ»؛ فَرَدُّهُ إِلَى اللَّهِ أَنْ نُحَكِّمَ بِكِتَابِهِ وَ رَدُّهُ إِلَى الرَّسُولِ أَنْ نَأْخُذَ بِسُنَّتِهِ. فَإِذَا حُكِمَ بِالصِّدْقِ فِي كِتَابِ اللَّهِ فَحَنُّ أَحَقُّ النَّاسِ بِهِ، وَ إِنْ حُكِمَ بِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَحَنُّ أَحَقُّ النَّاسِ وَأَوْلَاهُمْ بِهَا. وَ أَمَا قَوْلُكُمْ لِمَ جَعَلَتْ بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَهُمْ أَجَلًا فِي التَّحْكِيمِ، فَإِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ لِتَبْيِينِ الْجَاهِلِ وَ يَثْبُتِ الْعَالِمُ، وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُصْلِحَ فِي هَذِهِ الْهُدْيَةِ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ لَا تَأْخُذَ بِأَكْظَامِهَا، فَتَعْجَلَ عَنْ تَبْيِينِ الْحَقِّ وَ تَنْقَادَ لِأَوَّلِ الْغَيِّ"

ترجمه: سخنی از آن حضرت (ع) در باره خوارج، هنگامی که حکمیت مردان را منکر شدند. اینک اصحابش را نکوهش می کند: ما مردان را حکم قرار ندادیم، بلکه قرآن را حکم قرار دادیم. و این قرآن خطی است نوشته شده، که در میان دو جلد جای دارد. به زبان سخن نمی گوید. نیازمند ترجمانی است و مردان ترجمانی کنند. هنگامی که آن قوم ما را دعوت کردند که قرآن را حکم قرار دهیم، از آن گونه مردم نبودیم که از کتاب خدا رویگردان شویم. که خدای تعالی گفته است: «اگر در چیزی خصومت کردید آن را به خدا و پیامبرش بازگردانید.» بازگردانیدن به خدا این است، که بر طبق کتاب او داوری کنیم و بازگردانیدن به رسول خدا این است، که سنت او را بگیریم. پس، اگر از روی حقیقت به کتاب خدا داوری شود، ما از دیگر مردم بدان سزاوارتریم، و اگر به سنت رسول خدا داوری شود، ما از ایشان اولاً ترسیم. اما این که می گویند، که چرا در این داوری مدت معین کردی از این رو چنین کردم تا در این مدت آنکه جاهل است حقیقت را دریابد و آنکه دانا است در اعتقاد خود ثابت قدم شود و شاید خداوند، در این مدت دست بازداشتن از جنگ، کار امت را به صلاح آورد. و او مثل کسی نباشد که گلویش را می فشارند تا پیش از شناخت حق بدان شتاب ورزد و نخستین بار که باطل چهره نماید از پی آن رود (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵).

شرح خطبه: همان گونه که در بالا آمد این خطبه به طور کلی درباره «مسأله حکمین» بعد از جنگ «صفین» ایراد شده است و از چند بخش تشکیل می شود. نخست امام علیه السلام فلسفه قبول حکمیت را با استدلال به آیات قرآن بیان می کند. در بخش دیگری به پاسخ ایرادهای آنها می پردازد. و در بخش سوم آنها را نصیحت می کند که دست از خلاف بردارند و برای پیکار با ظالمان شام، خود را آماده کنند و آنها را بر کوتاهی ها و مخالفت ها و بی انضباطی ها ملامت و سرزنش می نماید.



به این ترتیب امام (علیه السلام) به روشنی ثابت می کند حکمیت کتاب و سنت، چیزی جز مراجعه به آنها نیست و با توجه به این که ما مأمور به این امر هستیم کسی نمی تواند بر ما خرده بگیرد که چرا حکمیت را پذیرفتیم. اشتباه خرده گیران در این است که آنها می پندارند ما حکمیت اشخاص را پذیرفته ایم در حالی که ما حکمیت کتاب خدا را پذیرا شده ایم.

۷- مرزهای دولت

حضرت در خصوص مرزهای دخالت دولت در حکومت اسلامی می فرماید: "فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْأَخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزَدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانًا وَمُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ وَتَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ وَصَبْرًا عَلَى مَضِّ الْجِرَاحِ، وَكُنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْأَعْوَجَاجِ وَالشُّبْهَةِ وَالتَّوِيلِ، فَإِذَا طَمَعْنَا فِي خَصَلَةٍ يَلُمُّ اللَّهُ بِهَا شَعْنًا وَنَتَدَانِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا رَغْبًا فِيهَا وَآمَسْنَا عَمَّا سِوَاهَا"

ترجمه: هر آینه ما بار سول الله (صلى الله عليه وآله) بودیم و جنگ، هر آینه، بین پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندان دور می زد. هر مصیبت و رنجی که پیش می آمد، جز بر ایمان ما و پای فشردن ما در راه حق و تسلیم بودن به فرمان او نمی افزود و، بر سوزش جراحات، شکیبایی می ورزیدیم. ولی اکنون با برادران مسلمان خود می جنگیم زیرا تمایل به کفر و کژی در اسلامشان راه یافته، گاه دستخوش شبهه می شوند و گاه تسلیم تأویل. اگر وسیله ای باشد، که خداوند به سبب آن پراکندگی ما را به اتحاد بدل کند و ما با آنچه باقی می ماند کنار آییم و به یکدیگر نزدیک شویم، بدان وسیله رغبت کنیم و جز آن را فرو گذاریم (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۲)

شرح خطبه: امام (علیه السلام) در این بخش از خطبه که آخرین بخش آن است به سراغ یک جواب منطقی برای بهانه جویان «خوارج» می رود، آنهايي که می گفتند: چرا امام (علیه السلام) تن به حکمیت داده است؟ چرا ما هم چون یاران پیامبر (صلى الله عليه وآله) در صدر اسلام با دشمن تا آخرین نفس نجهنگیم؟ آیا پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) هرگز تن به حکمیت با دشمنان خود داد؟ امام (علیه السلام) در پاسخ، این حقیقت را آشکار می سازد که زمان ما با زمان پیامبر (صلى الله عليه وآله) بسیار متفاوت است و کسانی که ما با آنها می جنگیم، گروهی از مسلمانان فریب خورده اند، در حالی که دشمنان ما در صدر اسلام، کفار بی ایمان و مشرکان مخالف با اسلام بودند. می فرماید: «ما همراه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) بودیم و قتل و کشتار (حتی) در میان پدران و فرزندان و برادران و خویشاوندان (که بر ضد اسلام قیام کرده بودند) دور می زد و در این راه، هر مصیبت و سختی پیش می آمد سبب افزایش ایمان ما و حرکت در راه حق و تسلیم در برابر فرمان (خدا) و شکیبایی بر درد و سوزش جراحات ما می شد» (فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْأَخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ، فَمَا نَزَدَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانًا، وَمُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ، وَتَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ، وَصَبْرًا عَلَى مَضِّ الْجِرَاحِ). آری در آن زمان ما با قدرت و شدت به دشمن حمله می کردیم حتی اگر برادران و بستگان ما در وصف آنها قرار داشتند، گر چه مصیبت



آنها بر ما سخت بود اما چون به فرمان خدا انجام می گرفت، ایمان ما فزونی می یافت و در برابر تمام مصائب و جراحات جنگ صبور و شاکر بودیم. ولی امروز جریان تغییر یافته «ما هم اکنون با جماعتی که (ظاهراً) برادران اسلامی ما هستند به خاطر انحرافات و کجی ها و شبهات و تأویلات ناروا که در اسلام دارند پیکار می کنیم، بنابراین هر گاه احساس کنیم چیزی باعث جمع پراکنده ما می شود و به وسیله آن به هم نزدیک می گردیم و باقیمانده پیوندها را در میان خود محکم می سازیم، به آن علاقه نشان می دهیم و از غیر آن خودداری می کنیم» (وَلَكِنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نَقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَالْإِعْوَجَاجِ، وَالشُّبْهَةِ وَالتَّأْوِيلِ. فَإِذَا طَمَعْنَا فِي خِصْلَتِهِ يَلْمُ (۲) اللَّهُ بِهَا شَعْنًا (۳)، وَتَدَانَى بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا، رَغِبْنَا فِيهَا، وَأَمَّ سَكْنَا عَمَّا سَوَاهَا).

امام (علیه السلام) با این عبارت، نشان می دهد که قیاس زمان او به زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) قیاس مع الفارق است چرا که در آن زمان، مبارزه با دشمن بیرون بود، و در زمان امام (علیه السلام) با دوستان فریب خورده و منحرف درونی، و در واقع کار امام (علیه السلام) در قبول حکمیت برگرفته از آیه شریفه «(وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَلَوْا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسَطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ)؛ هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردد و هر گاه باز گشت نمود در میان آن دو به عدالت، صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشگان را دوست می دارد» درست است که اصل پیشنهاد حکمیت، خدعه و نیرنگ بود، و سردمداران سپاه شام، اعتقادی به قرآن نداشتند و به همین دلیل، امام (علیه السلام) در آغاز شدیداً با آن مخالف بود، ولی بعد از آن که تحت فشار جمعیت فریب خوردگان لشکرش، آن را پذیرفت باز ممکن بود از طریق رهبری صحیح، حکمیت به نتیجه ای که تا حدی مطلوب بود، برسد، ولی چنان که می دانیم باز هم فشارهای جاهلان و افراد نادان، حکمیت را به سوی برد که جز ضرر و زیان و بدبختی به بار نیاورد.

۸- مرکز تصمیم گیری

حضرت در خصوص مرکز تصمیم گیری در حکومت اسلامی می فرمایند: «إِنَّا آيْتُمُ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ، فَلَمْ تَضَلُّوْنَ عَامَّةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) بَضَلَالِي وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطِيئِي وَتَكْفُرُونَهُمْ بِذُنُوبِي؟ سَيُوفِكُمْ عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرِّ وَالسُّقْمِ وَتَخْلُطُونَ مِنْ أَدْنَبِ بَمَنْ لَمْ يَذْنَبْ! وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرِثَهُ أَهْلُهُ وَقَتْلَ الْقَاتِلِ وَوَرِثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ وَقَطَعَ [يَدِ] السَّارِقِ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ بِذُنُوبِهِمْ وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ وَكَمْ يَمْنَعُهُمْ سَهْمُهُمْ مِنَ الْإِسْلَامِ وَكَمْ يُخْرِجُ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ. ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ وَضَرَبَ بِهِ تَيْهَهُ».



ترجمه: پس اگر چنین می پندارید که من خطا کرده و گمراه شدم، پس چرا همه امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به گمراهی من گمراه می دانید و خطای مرا به حساب آنان می گذارید و آنان را برای خطای من کافر می شمارید؟ شمشیرها را بر گردن نهاده، کور کورانه فرود می آورید و گناهکار و بی گناه را به هم مخلوط کرده همه را یکی می پندارید در حالی که شما می دانید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زناکاری را که همسر داشت سنگسار کرد، سپس بر او نماز گزارد، و میراثش را به خانواده اش سپرد، و قاتل را کشت و میراث او را به خانواده اش بازگرداند، دست دزد را برید و زنا کاری را که همسر نداشت تازیانه زد، و سهم آنان را از غنائم می داد تا با زنان مسلمان ازدواج کنند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را برای گناهانشان کیفر می داد، و حدود الهی را بر آنان جاری می ساخت، اما سهم اسلامی آنها را از بین نمی برد، و نام آنها را از دفتر مسلمین خارج نمی ساخت. (پس با انجام گناهان کبیره کافر نشدند). شما (خوارج)، بدترین مردم و آلت دست شیطان، و عامل گمراهی این و آن می باشید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷).

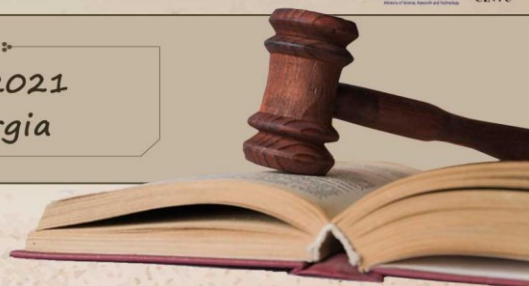
شرح خطبه: امام علیه السلام این خطبه را در برابر «خوارج» ایراد کرد و مخاطبان اصلی، آنها بودند هر چند نفع خطبه، عام است و در واقع از چند بخش تشکیل می شود. در بخشی از این خطبه علیه السلام امام بطلان نظریه «خوارج» را در خصوص کافر دانستن مرتکبین گناهان کبیره، و حکم به قتل عموم امت پیامبر صلی الله علیه و آله با استدلال قوی آشکار می سازد. در بخش دیگری به غفلت و جهل آنان، اشاره می کند که در دشمنی راه تفریط را پیموده اند همان گونه که گروه دیگری در دوستی راه افراط و غلو را طی کرده اند و هر دو گروه را گمراه می شمرد. در بخش سوم تأکید بر همگام شدن با معظم مسلمین و اجتناب از تکروی فرموده و از تفرقه و جدایی بر حذر می دارد و شعار «خوارج» را یک شعار گمراه کننده و خطرناک می شمرد. در بخش چهارم اشاره به اشتباه «حکمین» می کند و این نکته را روشن می سازد که آنها وظیفه داشتند دستور قرآن را احیا کنند ولی آنها به راه خطا رفتند به همین دلیل حکم آنها هیچ گونه ارزشی ندارد.

مفهوم حکومت و دولت از دیدگاه امام علی (ع)

دولت^۴ و حکومت^۵، همواره یکی از اصلی ترین مباحث علوم سیاسی بوده است، تا جایی که سیاست به عنوان "هنر حکومت کردن یا حکمرانی" تعریف گشته است. مبحث مهم دولت و حکومت و همچنین آرمانها و مقاصد عالییه آن در منابع اسلامی، از جمله نهج البلاغه، به وفور مورد اشاره است و امام علی (ع) با فطانت و درایت در این مقوله چنان سخن گفته اند که از عالیتین و نابترین اندیشه های سیاسی قدیم و جدید، گوی سبقت را ربوده اند. از دو منظر می توان به دیدگاههای امام (ع) در آرمانهای حکومت نگریست؛ منظر عام و منظر خاص. در بخشهایی از نهج البلاغه همانند عهدنامه مالک اشتر، ایشان در بخشهایی، اهداف

⁴ State.

⁵ Government



عالیه حکومت را بر شمرده اند و در منظرهای خاص به صورت مباحثی فرعی، مقاصد و آرمانها را تصریح کرده اند. در این جاز این زاویه به موضوع بحث نگریسته می شود:

آرمانها و اهداف عالییه حکومت از منظر نهج البلاغه

مباحث مستقلى از نهج البلاغه مختص ترسیم اهداف و آرمانهای عالییه و کلی تشکیل حکومت و دولت است. به عنوان مثال امام (ع) در یکی از سخنان خویش، ضمن تضرع با خداوند، عرض می کند:

"اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان و لا التماس شيء من فضول الحطام و لكن لنرد العالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك، فيامن المظلومون من عبادك و تقام المعطله من حدودك (نهج البلاغه فيض الاسلام، خ ۱۳۱، ص ۴۰۶ - ۴۰۷).

بارالها! تو آگاهی که هدف ما از قیام، عشق به قدرت و دستیابی به فزونی متاع دنیانیست و تنها بدان منظور است که نشانه های دین تو را به جایی که بود، بازگردانیم و اصلاح را در شهرهای تو ظاهر سازیم، تا بندگان ستمدیده ات در امان باشند و حدود ضایع گشته تو اقامه شود."

آنچه حاکمان فاسد از ریاست و حکومت می خواهند، اشباع غریزه تفوق طلبی، سلطه جویی، کامیابی و لذت پرستی است، در حالی که این اهداف در نظر انسانهای وارسته و رجال ربانی بی ارزش بوده و جهان با تمام محتوای مادی اش در پیش آنان بی اعتبار است. با لحاظ مضمون کلی این بیان و سایر دیدگاههای حضرت، اهداف عالییه حکومت را می توان چنین دسته بندی نمود:

۱. احیای دین و حاکم ساختن شعائر و احکام و قوانین الهی و فراهم نمودن زمینه های دینداری؛
۲. برچیدن آثار فتنه و فساد و مستقر ساختن صلاح و پاکی و صلح و صمیمیت و طرد عناصر فاسد و مفسد؛
۳. حمایت از بندگان مظلوم و محروم، که رمق جانیشان توسط خداوندان زر و زور و تزویر پایمال و کاهیده شده است؛
۴. اقامه حدود الهی که بر اثر توطئه و لجام گسیختگی حکام ستم پیشه و بی اعتقاد به تعطیل کشیده شده است.

امام علی (ع) در خطبه چهلم که بعد از جنگ صفین و خطاب به خوارج ایراد شده، به مباحث مهمی در باره حکومت و ضرورت آن و از جمله هفت وظیفه حاکم عادل الهی اشاره می کند (همان، خ ۴۰، ص ۱۲۵) که به سهولت می توان آرمانهای حکومت را در این هفت تکلیف ملاحظه نمود. امام (ع) نخست از مغالطه خوارج، با شعار "لا حکم الا لله" پرده بر می دارد و می فرماید: سخن حقی است که معنی باطلی از آن اراده شده است. سپس به ضرورت تشکیل حکومت می پردازد و برای اثبات این مدعا چند دلیل روشن را در عباراتی کوتاه و پرمعنا بیان می فرماید. به بیان ایشان، مردم نیازمند امیری هستند؛ نیکوکار یا بدکار، و اگر توفیق پیروی از حاکم نیکوکاری نصیبشان نشود، وجود امیر فاجر از نبود حکومت بهتر است. سپس به فواید و برکات حکومت اشاره می کند،



که بعضی جنبه معنوی دارد و بعضی جنبه مادی؛ نخست: در سایه حکومت او، مؤمن به کار خویش ادامه می دهد؛ یعنی راه خود را به سوی "قرب الی الله" می پیماید (یَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ). دوم: کافر نیز در حکومت او از مواهب مادی بهره مند می شود و به زندگی دنیوی خود ادامه می دهد (و یستمع فیها الکافر) (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۶۸).

درباب حکومت وزمامداری حضرت در نامه ای به اشعث بن قیس والی آذربایجان می فرماید: همانا کاری که به عهده تو است، طعمه ای برایت نیست، بلکه امانتی است برگردنت... این حق برای تو نیست که در میان مردمان به استبداد و خود را بی عمل نمایی. (همان، ۷۴).

حکومت از دیدگاه آن حضرت، یا حق است یا باطل، یا برای اقامه عدل و حقوق مردم است و یا آن که استبدادی و خود را بی خود را در جایگاه خدا دیدن، که به شدت مورد نهی و انکار آن حضرت می باشد. در مورد هدف از حکومت می فرماید: "اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مَنَّا مُنَافَسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَامِ، وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوْلُ مِنْ أَنْابٍ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِالصَّلَاةِ". پروردگارا، تو خود می دانی که آنچه از ما سر می زند، هرگز برای چشم و همچشمی درباره حکومت و قدرت نبوده است و نه در جست و جوی چیزی از فزونی چیزهای بی ارزش این جهانی، بلکه برای این است که راه های دین تو را به حال خود برگردانیم و صلاح را در سرزمین های تو آشکار سازیم و بندگان ستم دیده ات زینهار یابند و به احکام و آیین و فرایض تو عمل شود. بار خدایا، من نخستین کسی هستم که به سوی تو روی آوردم و دعوت را شنیدم و اجابت کردم و در نماز، کسی جز رسول الله (صلى الله عليه وآله) بر من پیشی نگرفته است (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

آن حضرت در مواجهه با خوارج، حکومت را برای جوامع ضروری دانسته و وجود آن را به هر صورت که باشد - و لمو آن که عادل نباشد - بر عدم آن ترجیح داده اند. ایشان می فرمایند: فرمانروایی و حکومت، جز برای خدا روا نیست، در حالی که مردمان را حاکمی باید، نیکو کار یا تبهکار. (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

حکومت مشروع، حکومتی است که برخاسته از حق حاکمیت مطلق خداوند بر جهان (هستی شناسی) و انسان (انسان شناسی) باشد و این حکومت جز با خواست و اقبال مردم امکان تحقق نمی یابد. وظیفه حکومت، اجرای عدل، تامین امنیت، رفاه و تربیت مردم است و جهت تحقق این اهداف، زمامداران باید صلاحیت داشته باشند و واجد شروطی از قبیل درایت، معرفت، عدالت، قدرت و سلامت نفس و بدن باشد تا توانایی تامین اهداف حکومتی را داشته باشند (نهج البلاغه، خ ۱۷۴).

از طرفی یکی از اهداف تشکیل حکومت در منظر امام علی (ع) تأمین سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم است که حضرت در جای جای نهج البلاغه به آن اشاره کرده اند از این روتفاوت حکومت علمی (ع) و حکومت های دیگر این است که حکومت برای حضرت، هدف نیست، بلکه وسیله ای برای رسیدن به آرمان های معنوی است. امام برای حکومت شأن



واقعی قائل نیست، اما بنا به حق شرعی خویش و اشتیاق و نیاز فوق العاده مردم به حکومت ایشان، این امر را به عنوان وظیفه الهی می پذیرد و با پایداری از آن دفاع می کند آنجا که می فرماید: "لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر ... لآلتقت جبهاتها علی غاربها و لسكرت آخرها بكاس أولها" (همان، خ ۳). اگر وضع موجود و حجت اینک یارانی هستند، و جود نداشت ... مهیار خلافت را بر پشت آن افکنده و رهاش می ساختم، و پایانش را چون آغازش می انگاشتم".

اهداف تشکیل حکومت اسلامی از منظر امام علی (ع) در نهج البلاغه

امام (علیه السلام) در این فراز از خطبه در حقیقت، اهداف حکومت الهی - از جمله حکومت خود - را بیان می فرماید، و با تعبیرات بسیار جالب و حساب شده، در سهای فراموش نشدنی به همه حاکمان مؤمن و مخلص می دهد. آنجا که می فرماید: "اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مَنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَّامِ، وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نُظْهِرِ الْإِلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ وَ تُقَامَ الْمَعْظَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ، كَمْ يَسْبِقُنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ) بِالصَّلَاةِ". (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱).

بار خدایا، تو می دانی، که آن کارها که از ما سر زد، نه برای همچشمی بود و نه رقابت در قدرت و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را که دگرگون شده بود باز گردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم دیده ات در امان مانند و آن حدود که مقرر داشته ای، جاری گردد. بار خدایا، من نخستین کسی هستم که به سوی تو روی آوردم و دعوت را شنیدم و اجابت کردم و در نماز، کسی جز رسول الله (صلی الله علیه و آله) بر من پیشی نگرفته است.

۱- احیای حق و اجرای عدالت

حضرت علی (ع) اولین قدم از تشکیل حکومت را احیای حق و عدالت معرفی می فرماید. آنجا که می فرماید: «خدایا! تو می دانی که آنچه را ما (در امر حکومت) انجام دادیم، نه به خاطر بدست آوردن سلطنت و مقام بود، و نه برای نیل به متاع پست دنیا» (اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مَنَّا مُنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ، وَلَا التَّمَّاسَ شَيْءٍ مِنْ فُضُولِ الْحُطَّامِ). (نهج البلاغه، خ ۱۳۱).

این تعبیر می تواند اشاره به اصل پذیرش بیعت بر خلافت از سوی مردم بوده باشد، یا اشاره به درگیریها و جنگهایی که میان او و دشمنان در «صفین» و مانند آن واقع شد، و در هر حال انگیزه های اصلی حکومت خود کامگان در آن منعکس شده است که آنها همیشه برای دو چیز تلاش می کنند، به دست آوردن مقام به هر قیمت که باشد و به چنگ آوردن مال دنیا از هر کس و هر کجا ممکن شود.

در واقع همان حبّ جاه و حبّ مال است که در سراسر تاریخ بشر و حتی امروز بر حکومت های خودکامه، سایه افکنده است. امام (علیه السلام) اگر این سخن را می گوید، در عمل نیز آن را به خوبی ثابت کرده است؛ در شورای شش نفری «عمر»، هنگامی که



رسیدن به حکومت را مشروط به انحراف از مسیر رسول الله کردند، امام (علیه السلام) آن را نپذیرفت و هنگامی که «طلحه» و «زبیر» پیشنهادهای خلاف برای وفاداری خود به حکومت امام (علیه السلام)، مطرح کردند با کمال صراحت آن را پس زد. چگونه ممکن است امام (علیه السلام) تن به چنین پیشنهادهایی بدهد در حالی که به گفته خودش، دنیا در نظر او از آب بینی یک بز، یا از برگ نیم جویده درختی در دهان ملخ، کمتر و بی ارزش تر بود. و در ادامه این سخن، اهداف چهارگانه خودش را برای پذیرش حکومت بیان می دارد که سرمشق و درس بزرگی است برای همه حاکمان آزاده و باایمان و حق پرست، عرضه می دارد «(پروردگارا! تو می دانی) اگر حکومت را پذیرفتم به خاطر این بود که نشانه های محو شده دینت را بازگردانیم و بر پا سازیم، و اصلاحات را در شهرهای تو آشکار کنیم، تا بندگان ستم دیده ات (از ظلم ظالمان) ایمن گردند و حدود و قوانین تعطیل شده ات اقامه و اجرا شود» (وَلَكِنْ لِنُرِدَّ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ، وَنُظْهِرَ الْأَصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ، فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ، وَتَقَامَ الْمُعْطَلَةُ مِنْ حُدُودِكَ). (همان). در واقع امام (علیه السلام) در این چهار جمله، که به پیشگاه خداوند به عنوان انگیزه های اصلی پذیرش بیعت، عرضه می دارد، هم اشاره به برنامه های معنوی و ارزشی حکومت می نماید و هم برنامه های مادی و ظاهری. در درجه اول باید نشانه های دین که مسیر راه مردم را به سوی خدا مشخص می کند و بر اثر حکومت های خودکامه محو شده است به جای خود بازگردد آن گاه اصلاحات در تمام شئون اجتماعی اعم از سیاسی و اقتصادی و اخلاقی آشکار شود و چنگال ظالمان از گریبان مظلومان جدا شود و حدود الهی اجرا گردد به گونه ای که ستم دیدگان احساس امنیت و آرامش کنند. به یقین اگر هدف حکومتها انجام این امور چهارگانه باشد سعادت معنوی و مادی بر سر جامعه سایه خواهد افکند و اگر هدف آنها بدست آوردن مقام و اموال و ثروتها باشد جز فساد و ظلم و تعطیل حدود الهی و محو اخلاق و دین نتیجه ای نخواهد داشت و این درسی است برای همه مسلمین در تمام قرون و اعصار. این امور همان است که قرآن مجید به عنوان اهداف بعثت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و تشکیل حکومت اسلامی بیان فرموده، در یکجا تعلیم و تهذیب و نجات از گمراهی آشکار را هدف بعثت می شمارد (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (سوره جمعه، ۴-۲) و در جای دیگر اقامه قسط و عدالت نتیجه قیام انبیا ذکر می کند (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (حدید، آیه ۲۵) و نیز در آیه یگر می فرماید: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج، آیه ۴۱). همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم نماز را بر پا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند و پابیان همه کارها از آن خداست» سپس در پایان این فراز امام (علیه السلام) گواه روشنی بر صدق گفتار خود در زمینه انگیزه های او نسبت به پذیرش بیعت، ذکر می کند، عرضه می دارد:

خداوندا! من نخستین کسی بودم که به سوی تو بازگشتم و دعوت تو را شنیدم و اجابت کردم، هیچ کس جز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیش از من نماز نخواند) «اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ، وَسَمِعَ وَأَجَابَ، لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) بِالصَّلَاةِ. (نهج البلاغه، خ ۱۳۱).



اشاره به این که در آن روزی که اسلام غریب بود و پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) (یکه و تنها، و فقط «خدیجه» همسر با و فایش به او ایمان آورده بود، و اظهار اسلام در برابر مشرکان متعصب بسیار خطرناک بود، من دست بیعت به پیامبر (صلی الله علیه وآله) دادم و سر تسلیم در برابر او خم کردم و نخستین مردی بودم که به او پیوستم، چیزی را جز خدا و اطاعت فرمان او و احیای حق و توحید و عدالت در نظر نداشتم و هم اکنون نیز انگیزه من در پذیرش بیعت همان است که در آغاز بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود.

۲- رشد و هدایت مردم

بدین ترتیب اصلاح، رشد و بالنده کردن مردم، در جنبه مادی و معنوی، روحی و جسمی از وظایف و آرمانهای حکومت است و امر الهی به پیامبر برای تزکیه مردم، دایره بر همین مطلب است. امام (ع) در خطبه ۳۴ می فرماید: "ایها الناس! ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق فاما حقکم علی فالنصیحه لکم و توفیر فیئکم علیکم و تعلیمکم کیلاً تجهلوا و تأدییکم کیماً تعلموا؛ (نهج البلاغه، خ ۳۴).

ای مردم! برای من و شما حقوق متقابلی است. حق شما بر من، خیرخواهی و پرداخت حقوق شما از غنائم و آموزش دادن است، تا نادان نمانید و تأدیب و پرورشتان، تا آگاه شوید

ضرورت بینش دهی به امت، توسط پیشوا، در نامه ۴۵ امام (ع) به عثمان بن حنیف - فرماندار بصره - اشاره و تأکید شده است: "ألا و ان لكل مأموم اماماً یقتدی به و یستضیء بنور علمه" بدان هر پیروی، پیشوایی دارد و به او اقتدا می کند و از نور علم وی منور و آگاه می شود. "و نیز فرمود: "و علی الامام ان یعلم اهل ولایته حدود الاسلام و الایمان" (غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ۴۵۳). بر امام است که به اهل ولایت خویش، حدود اسلام و ایمان را تعلیم دهد.

آرمان حکومت اسلامی و علوی آن است که حاکم و رهبر، معلم و مقتدای مردم باشد. امام (ع) می فرماید: "ایها الناس! اننی و الله ما آحککم علی طاعه الا و أسبقکم الیها و لا آنهاکم عن معصیه الا و أتناهی قبلکم عنها" (نهج البلاغه، خ ۱۷۵).

ای مردم! شما را به هیچ طاعتی دعوت نمی کنم، مگر این که خودم قبلاً آن را انجام داده ام و از هیچ کار خلافی زهی نمی کنم، مگر این که پیش از آن خودم آن را ترک گفته ام. "واقعیت آن است که اکثر مردم زمان علمی (ع)، فاقد فهم و انگیزه کسب سعادت و فرزاندگی بودند، تا امام (ع) به آنان تعلیم دهد و به دلیل جهالتشان، به دنبال هوی و هوس بودند. به همین خاطر امام (ع) از آنان این گونه شکایت می کند "اللهم انی قد مللتهم و ملونی، و سئمتهم و سئموننی فابدلنی بهم خیراً منهم و ابدلهم بی شراً منی" (نهج البلاغه، خ ۷۰).

پروردگارا! من آنان را خسته کردم. آنان نیز مرا خسته کردند! از من به ستوه اند و من از آنان دلشکسته. پس ای خدا! به جای آنان بهترشان را به من عنایت فرما، و بدتر از من را نصیبشان فرما.!"



۳- اقامه حق و دفع باطل

حکومت از دیدگاه امام علی (علیه السلام) زمانی مورد پذیرش است که اقامه و احیای حق و دفع باطل، از بزرگترین آرمانهای این چنین حکومت از دید علی (علیه السلام) است و امام علی (علیه السلام) بارها مبنا و دلیل پذیرش حکومت را اقامه حق و ممانعت از باطل و مبارزه با آن اعلام نموده است. عبدالله بن عباس می گوید: «دَخَلْتُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) بَدِي قَارٍ وَهُوَ يَخْصِفُ نَعْلَهُ فَقَالَ مَا قِيمَةُ هَذِهِ النَّعْلِ فَقُلْتُ لَا قِيمَةَ لَهَا فَقَالَ وَاللَّهِ لَهِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ إِمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أُقِيمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا؛ در منطقه «ذی قار» در گذرگاه جنگ بصره، شرفیاب محضر امیر مؤمنان علی (علیه السلام) شدم. دیدم نعلین خود را وصله می زند. در این حال رو به من کرد و گفت: این نعلین چقدر ارزش دارد؟ در پاسخ گفتم: قیمتی ندارد. علی (علیه السلام) فرمود: به خدا قسم! این نعلین که نه در نظر من ارزش شمندتر از حکومت بر شماست، مگر آن که بتوانم حقی را بر باطل یا جملوی باطلی را بگمیرم» (نهج البلاغه، خطبه ۳۳). بدین ترتیب امام علی (علیه السلام)، اقامه حق و دفع باطل را اساسی ترین وظیفه خویش می شناسد و حکومت را برای تحقق حق به دست گرفته است. در سایه این وظیفه است که وظایف اصلی دیگر سامان می یابد و زمینه های سیر به سوی اهداف متعالی در دولت حق فراهم می شود و امنیت لازم به دست می آید و دینداری، معنایی حقیقی می یابد.

بحث و نتیجه گیری

نگاه امیرمؤمنان در نهج البلاغه به دولت و حکومت، نگاهی ابزارری است، به گونه ای که آن را وسیله ای برای رسیدن به هدف و مقصد اصلی، یعنی عبودیت و بندگی خدا و دسترسی به منزلگاه کمال معرفی می نماید. با تأملی در کتاب شریف نهج البلاغه روشن می گردد، کسی که در رأس حکومت است، ولی امر و متصدی کارهای مردم است و مکلف به تکالیف الهی مهمی می باشد که بیشترین بار و سنگین ترین مسئولیت بر دوش او است. بر این اساس، حکومت نهی تواند برای حاکم جامعه، هدف یا وسیله ای برای ریاست و سیادت دنیایی، ارضای غرایز نفسانی، برتری طلبی و انتقام از دشمنان و رقیبان باشد. بلکه جایگاه رهبر، همانند ریسمان محکم است که مهره ها را متحد ساخته، به هم پیوند می دهد. اگر این رشته از هم بگسلد، مهره ها پراکنده هر کدام به سویی خواهند افتاد و هرگز جمع نخواهند شد (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶). بنابراین با توجه به آنچه بیان شد، حکومت از نگاه امام علی (ع) نقش مستقیم و مؤثری در وحدت و یکپارچگی امت دارد؛ زیرا امتی که با داشتن هدف الهی، در مسیر تکامل گام بر می دارد، ناچار باید به رهبری تمسک جوید که تبلوری از آرمان الهی و مورد قبول باشد. امام با این تشبیه ساده در بیان خود، خاطر نشان می سازد که آرمان عالی وحدت امت، بستگی به وجود قیم و سرپرست دارد، که به دور از اختلاف نظر ها و جدای از عوامل تفرقه و تبعیض، امت را در یک محور بنیادین گرد آورد و از تفرقه و پراکندگی - که سبب آسیب پذیری است - مصون دارد. (درس های سیاسی نهج البلاغه، ۴۸، ۱۳۸۶) مسلم است، وجود قیم و سرپرست و به عبارتی رهبر جامعه، زمانی سبب حفظ وحدت امت می شود، که در رأس حکومت قرار گیرد و با استفاده از امکانات و اقتدار خود، عوامل نفاق و تفرقه و پراکندگی را از میان بردارد.



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، سیدرضی.
۳. اسکندری محمدحسین (۱۳۷۸) حقوق اجتماعی انسان و مبانی آن در اندیشه و حکومت امام علی (علیه السلام)، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۷.
۴. امام علی (ع)، نهج البلاغه؛ مترجم: محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقی امیرالمومنین.
۵. باقرزاده محمدرضا (۱۳۸۱) گذری بر حقوق متقابل مردم و حاکم در جامعه علوی، معرفت ش: ۳۸.
۶. پور آقایی، سیده، ۱۳۸۳، شاخص های حکمرانی به روایت بانک جهانی، گزارش، ش ۱۵۴، ص ۶۲
۷. شاه آبادی، ابوالفضل و جامه بزرگی، آمنه؛ نظریه حکمرانی خوب از دیدگاه نهج البلاغه، در: فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، سال اول شماره ۲.
۸. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴.ق) نهج البلاغه (للسبیحی صالح)، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم: ناشر هجرت، چاپ اول.
۹. لنکرانی، محمدفاضل ۱۳۷۳، آیین کشورداری از نگاه امام علی (ع)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۱۰. محمدتقی رهبر (۱۳۶۴) درسهایی سیاسی از نهج البلاغه، ص ۴۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۱۱. مصباح یزدی محمد تقی (۱۳۷۸) نظریه حقوقی اسلام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۲. مصباح یزدی، فلسفه سیاست، ص ۱۲۸ - ۱۲۵ و درس های سیاسی در نهج البلاغه، ص ۴۸.
۱۳. مطهری، مرتضی ۱۳۶۸، سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، قم
۱۴. مؤمن محمد (۱۳۸۲) تراجم کارهای حکومت اسلامی و حقوق اشخاص، فقه اهل بیت (علیهم السلام)، شماره ۵ و ۶، ص ۷۷.
۱۵. ناظمی اردکانی، محمد، ۱۳۸۷، حکمرانی خوب بارویکرد اسلامی، علوم انسانی، سال هفدهم، ش ۷۶، ص ۱۰۷-۱۲۸
۱۶. نقیبی مفرد، حسام ۱۳۸۹، حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی
۱۷. نوایی علی اکبر، سیدمو سوی سیدحسین (۱۳۹۰) ساختار حکومت در نهج البلاغه. مطالعات تفهیری. ۶(۲): ۱۹۴-۱۷۱

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=192124>